



«آرتور روبنشتین» افسونگر پیانو

رتال جامع علوم انسانی

تمام حضار سالن بیا خاسته و با اصرار و ابرام مشفقانه ای ده دقیقه تمام برای او کف می زدند. در مقابل این جمعیت، این مرد ملبس به لباس رسمی به تمکین گرائید و پس از اینکه بحالت احترام تعظیمی کرد بسوی پیانوی خود روانه گشت و در سکوتی که دوباره برسالن مستولی گردیده بود یکی از قطعات شوپن را نواخت. این چیره دست پیانو برای ارضاء جمع تحسین کنندگانش مجبور شد سه بار بسوی ساز خود مراجعت نماید.

این مرد که مردم از استماع نواختن او خسته نمی شوند آرتور روبنشتین، بزرگترین پیانیست جهان است. در پایان کنسرهاش چه در پاریس، چه در نیویورک

چه در لندن و چه در توکیو ناگزیر چنین صحنه‌هایی بوجود می‌آید.
از پادروسکی به بعد کسیکه جای او را اشغال کرده، لهستانی دیگر است بنام:
آرتور روبشتین، تنها ظهور او در روی صحنه کافی است که انسان را تحت تأثیر قرار
دهد. او، باقیافه نمایان و برجسته خود در زیر موهای سیاه سپید و مجعدش، دارای
نگاهی است چون نگاه شکفت‌آور و متعجب‌یک بت خون‌سرد سرزمینهای شرق که
بر مراسمی سری و نهانی نظارت نماید. پیاپی او را با ژستهای عظیم می‌نوازد، دستهایش
را تا بالاتر از موهای پریشان و جنگنده‌اش می‌برد و دوباره بر روی کلاه‌های پیاپی
فرو می‌افکند. وقتی نواختنش پایان می‌یابد گویی در یک حال بیم و هراس شاعرانه و
ارتباط با ارواح مستغرق می‌گردد که دست‌زدن و ابراز احساسات شنونده‌گان آهسته
آهسته از آن حال بیرونش می‌کشد. روبشتین می‌تواند تنها بوسیله اثر مادی که
قدرت و سرعت نواختن او بوجود می‌آورد هیئت مستعین خود را کاملاً مسحور نماید.
اما قدرت این راهم دارد که بوسیله افسون شهوانی یک سونوریت به موجد اورورنگارنگ
شنونده‌گانش را در بند کشد.

در طی پانزده سال اخیر، این خصایص و پشتکار جسورانه او تفوق مسلم وی
را بر رقبایش تأمین کرده است. روبشتین با اینکه اکنون هفتاد سال دارد بطرز عجیبی
جوان و پرنیرو مانده - در سال بطور متوسط تقریباً پنجاه کنسرت می‌دهد که هر یک
لااقل ۳۵۰۰ دلار برایش فراهم می‌آورد. فروش صفحاتش نیز در سال متجاوز از
یک میلیون دلار به‌داری او می‌افزاید. در هالیوود - که هر وقت می‌تواند
در آنجا اقامت می‌کند - بین دو مسافرت در عرض سه روز با ضبط کنسرتوی
دوم را خام‌نیف برای سینما هشاد و پنج هزار دلار بدست آورد.

اما بر عکس سایر ویرتوئوزها روبشتین فقط یک افسونگر پیاپی نیست.
او همچنین یک استاد محاوره - تنظیم‌کننده خیره‌کننده کلکسیون‌ها - یک مرد اهل معاشرت
و یک متفکر است.

او خودش را در فعالیت شخصی‌اش روی موسیقی مستور و مجبوس نمی‌کند.
شخصی است که مسافر جاودانی در آسمانها بایدش نامید - با تمام بزرگان این جهان
مأنوس است و خود را در جریان تمام مسائل عصر ما قرار می‌دهد. می‌تواند درباره
نقاشی یا ادبیات یا مسائل غامض سیاست بین‌المللی بهمان درستی و فصاحت که درباره
خصوصیات یک سنات سخن میراند بحث و گفتگو نماید.

او با طرز مودبانه قدیمی خود اقرار می‌کند که: «من همیشه درباره همه چیز
کنجکاو هستم و می‌خواهم دل مردم را بدست بیاورم». در این مورد بهر
طریق که متشبت‌گردد در پرتو هنر و یا قریحه سخن‌سرائی و یا اجتماعی بودن همیشه
به‌هدف خرد میرسد.

خانه‌ای که گاه بگاه روبنشین در آن اقامت می‌گزیند در نزدیکی هولیوود واقع است و بالاخص از جهت لطافت هوا و رفاهیت محیط مورد توجه و تحسین استاد است. اما در حقیقت و عمل، روبنشین يك «خانه بدوش» همیشگی است که نه زبان را باسلاست تکلم می‌کند و تمام اوقات در این سو و آن سوی جهان در فعالیت است. در طول چهل سال مسافرت تقریباً لاینقطع مستجاوز از سه میلیون کیلومتر راه پیموده است. در شهرهای ورشو - برلین - پاریس - لندن - ریویرای فرانسه و نیویورک یکی پس از دیگری اقامت داشته است. این فرزند اعجوبه موسیقی و این اشراف‌منش خیره‌کننده پیانو يك عاشق دقیق و لطیف هنر نیز می‌باشد. ذوق‌ها و سلیقه‌های او انعکاس زندگانی جهان وطن او هستند.

روبنشین در تنظیم کلکسیون نقاشی‌های استادان بزرگ - چاپهای قدیمی کتب انگلیسی - مبلی‌های فرانسوی قرون مهم و حجازیه‌های هنری شخص مجرب و واردی است. دوستدار شکوه و جلال و زمینه‌های ظریف و برابته می‌باشد.

ولی روبنشین شخص معروفی نیست که از تحسین کورکورانه «سنویسم Sinobisme» بوجود آمده باشد و نیز از خودستانی دور از انسانیت منزّه است. روبنشین در خانه‌اش دور از مردم ناشناس و نامحرم، در محیط مانوس کتب و شاهکارهای ماسک و قیافه بر از توقیری را که در کنسر ظاهر فریبنده و عبوسی بوی میدهد، به یکسو می‌نهد و با فرزندان و مدعوین خود بانواع حرکات بیچگانه دست می‌زند. مردیست زیرک و خستگی ناپذیر و پادرایت و کفایت. آنکده‌های جالب نقل می‌نماید و خاکستر سیگار خود را با بنسو و آنسوی پراکنده می‌کند. استعداد تقلید او بقدری قویست که اگر نایفه موسیقی نمیشد یقیناً کبدین قابلی از آب درمی‌آمد. در محافل دوستانه و خصوصی با قریحه حس دقت و ملاحظه ژستهای خاص شخصیتها پرا که می‌شناسد تکرار کرده و بر حسب مورد بزبانهای انگلیسی و فرانسه و یا آلمانی صحبت می‌کند. خوشبینی و ذکاوت منزّه از بدطینتی و نجابت وی او را مورد محبت و پرستش تمام کسانی قرار داده است که باو نزدیک هستند. بدین جهت دارای کلکسیونهای از عکس‌های بزرگان عصر ماست که از طرف خود آنان به وی تقدیم گردیده است. در مقابل عکسی که با آلبرت انشتین ریاضی‌دان بزرگ جهان گرفته این لطیفه را نگاشته است: «چه چیز عجیبی است، انشتین بی‌کم و کاست دارای قیافه يك موسیقیدان است در صورتیکه قیافه من بیشتر به يك دانشمند می‌نماید.»

روبنشین آدمی است خوشبین و پرشور که موفقیتش فقط مدیون شانس نبوده و بلکه مخصوصاً مدیون تکنیک خالی از نقص و ناشی از کار خستگی ناپذیر او می‌باشد. زندگانی با عظمت او از نمونه‌های بسیار جالبی است که عصر ما را با آن در تماس گذارده، و درس شیرین و بزرگ از اراده و نشاط جوانی و ایمان است.

اصالت روبنشتین در این است که او آخرین پیوند بین دنیای موسیقی ما و دنیای موسیقی استادان بزرگ قرن نوزدهم بشمار میرود. او توانسته است با احیاء سنن عالی دوران بزرگ بعد از ماتیسیم بوسیله نبوغ بی سابقه خود، نسبت بآن صادق و وفادار بماند.

آرتور روبنشتین در سال ۱۸۸۶ در لُدز (Lodz) که آنوقت جزو خاک روسیه تزاری محسوب می شد بدنیا آمد. پدرش در آنجا صاحب یک کارخانه ریسنده کی بود و بزودی به استعداد و قریحه پیش رس پسرش پی برد. دستهای روبنشتین در سه سالگی با کلاویه های پیانو آشنا شد. سال بعد در یکی از کنسرت های خیره ورشویک پیروزی نصیب وی گردید. پدرش مایل بود که پسرش ویولونیست شود. اما وقتیکه آرتور جوان ویلن خود را زیر پا لگد مال کرد پدر از این قصد صرف نظر نمود. حتی امروز نیز او نسبت باین ساز بیک نفرت واقعی ابراز میدارد و می گوید: «من از دوران کودکی نمیتوانستم این موسیقی یک تنی را تحمل کنم و به آرمونی و چند صدایی احتیاج داشتم.»

یکی از حیرت آورترین وقایع قبل از معروفیتش برخورد او در سن شش سالگی با هوبرمان (Hubermann) ویولونیست بزرگ لهستانیست که در آنوقت دوازده سال داشت. نامبرده وقتیکه پس از کنسرت روبنشتین از چارپایه پشت پیانو باین آمد با کبر و غروری که در دوازده سالگی دارا بود دستی بشانه آرتور کودک زده و اظهار داشت: «دوست جوان من با جدیت کار کنید، بسر تبه بلندی خواهید رسید.»

روبنشتین جوان را سپس به برلین بردند تا در آنجا هنر خود را کامل کند. در یازده سالگی اولین قدمهای بیانیست حرفه ای را برمیدارد و زندگی سیار او آغاز می گردد.

یک سلسله مسافرت او را به سراسر اروپای قبل از ۱۹۱۴ سیر داد. اما این مسافرت ها با پاسپورهای جعلی انجام یافت زیرا آرتور جوان مجبور بود برای فرار از خدمت در زیر پرچم ارتش روسیه تزاری هویت خود را مکتوم دارد. در همین هنگام بود که بوآخیم اورا به پادروسکی معرفی نمود و استاد اخیر الذکر چندی اورا تعلیم داد و بکار واداشت. سپس در هنگام اقامت در پاریس وقتیکه سن سانس نواختن او را شنید اظهار داشت: «من از همین حالا آینده درخشانی برای او پیش بینی می کنم. اولایق و درخور نامی است که دارا می باشد.» سن سانس مقصودش از بیان جمله اخیر اشاره به روبنشتین دیگری بود که مانند لیست یکی از محیر العقول ترین بیانیست های قرن نوزدهم بشمار می رفت.

در شانزده سالی روبنشتین در نیویورک پیاده شد و برای اولین بار در فیلادلفیا

يك كنسرتوی شوپن را نواخت . حقیقت اینست که منتقدین در مقابل این کنسرت رویه
 ملاحظه کارانه ای پیش گرفتند . امروز در حالیکه لبخندی بر لب دارد اقرار می کند
 که در آن موقع هنوز بیانیست قابلی نبود . در این باره میگوید : « برای بدست آوردن
 استادی کامل تا هنگام عروسی خود در سن ۴۳ سالگی انتظار کشیدم و در آن هنگام بآن
 درجه نایل گردیدم . موضوع استادی در پیانو برای خود من چندان مهم نبود - بلکه
 نمیتوانستم تحمل کنم که فرزندان من وقتی بزرگ شدند بشنوند که پدرشان يك بیانیست
 درجه دوم بوده است - باین جهت با پشتکار تمام کار کردم » . معذک بایستی علاوه کرد
 که رو بنشتین در آن موقع نیز دارای چنان استعدادی بود که آمریکاییها برای شنیدن
 کنسرتهايش بر یکدیگر پیشی می گرفتند . وقتی جنگ جهانی را اول آغاز کردید رو بنشتین
 کوشید که به « لژیون آزاد لهستان » بپیوندد اما عاقبت بسمت مترجمی در ستاد کل ارتش
 فرانسه منصوب گردید . در حین جنگ برای متفقین کنسرتهاي تبلیغاتی داد . مخصوصاً
 در اسپانیا که در عرض چهار شب صدویست کنسرت مختلف اجرا نمود . در دوران خارق
 العاده بین دو جنگ رو بنشتین یکی از نمایندگان مهم و بارز اجتماع اروپائی گردید .
 این ویرتوئوز نابغه برای شناساندن موسیقیدانهای ناشناس آن زمان مثل :
 استراوینسکی - پرو کوفف - دو فابا - موسیقیدانهای گروه شش نفری فرانسه (آرتور
 اونگر فقید عضو این گروه بود) و سپس شوستاکوویچ تمام کوشش خود را بکار برد .
 او فقط بخاطر پول پیانو نمی نواخت بلکه برای ارضاء میل خود نیز این کار
 را انجام میداد . زندگانی رو بنشتین در آن وقت سخت ترین و آشفته ترین وضع را
 داراست . اغلب پس از یک کنسرت طاقت فرسا يك شب را تا صبح برای خودش روی
 صحنه خالی از بازیگر يك تأثیر بیاتو می زند . بعد از ایام خوش و موقیعت ، لحظات
 سختی فرامیرسد - زیرا او مثل سنیورها بی حساب خرج می کند همی خواهد از زندگی
 بنحو اکمل تمتع برگیرد ؛ یکباره در یک گذران پریشان و بی ثبات مستغرق شده است .
 در سال ۱۹۳۷ رو بنشتین برای شناساندن خود به آمریکا - که در آغاز کار
 قدری در مورد اوساکت مانده بود - حرکت می کند . از همان کنسرتهاي اولیه جامعه
 منتقدین و مردم از او استقبال بزرگی بعمل آوردند و در نتیجه تعهدات هنری این استاد
 لهستانی در آن سرزمین زیاد شد . اراده و کار بیست ساله او تمام رقبايش را منکوب
 و مغلوب ساخت . رو بنشتین در آمریکا برعکس هنرمندان دیگر برای حفظ مقام و
 درجه هنر خود کوشیده است . در هنگام اقامت در هولیوود بهیچوجه از سرسختی خود
 در مقابل صاحبان صنایع سینمانکاسته و هروقت فرصت همکاری با سینما برای او پیش
 آمده شرایط خود را بر گردانندگان آن تحمیل ساخته است .
 هروقت به پاریس می آید بهتل مخصوص خودش که در خیابان دو بوآ قرار دارد وارد
 می شود و اقامت می گزیند . آرزویش اینست که بتواند چند هفته ای در این شهر



بازنش نلا (Nella) و کودکانش در میان دوستان پاریسی
خود بسر برد.

این لهستانی جهان‌نیده ۷۰ ساله، این پدیده
بزرگ موسیقی، این پاریس‌پیر که چون جوانان شاداب
است یکی از آخرین برجستگان موسیقی الهی است.
در پرتوشصت سال کار خستگی‌ناپذیر و مهارت بی‌سابقه
سرزنده‌ترین بیان‌ت جهان و بزرگترین اجراکننده شوپن
گردیده است.

این بیان‌ت افسونگر گذشته از مازورکاها،

پولونزها، نکتورن‌ها، پرلودها و شرزوهائیکه بوسیله آنها عصر انسانی و مابوس
مارا تسکین بخشیده، براستی برای زندگانی، برای بشر و برای امیدها یک حماسه
نوآورده است.

ترجمه م. ح. نادرآمانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی